

حُبُّ الْحُسَيْنِ وَفِيهِ السُّعْرَاءُ

عناصر الهیاتی زیست اخلاقی
امام حسین (علیه السلام)
در طول زندگی

آفرین قائمی

تهیه و تنظیم:

جامعه الزهراء سلام الله عليها



بسمه تعالی

مقدمه

زیست اخلاقی و تربیت مبتنی بر مؤلفه‌ها و عناصری است، که سنگ بنای آن مجموعه جهان بینی هر مکتب و هر فرد است. نگرش انسان به خودش، مبدأ و معادش، زندگانی و مرگش، تمتعات دنیوی در مقابل نعمات یا نعمات اخروی سبب می‌شود که انگیزه‌ها و اهداف و آمال شخص متناسب با آن شکل بگیرند. این بدان جهت است که عملکردها و موضع‌گیری‌های هر فرد خودبخود جلوه و بروزی از بینش‌ها و گرایش‌های درونی وی است. پس زیست اخلاقی تربیت و اصلاح و تهذیب و تزکیه خود یا دیگران بدون تغییر و اصلاح بینش و بالتبع گرایشات امکان ندارد. امام حسین (علیه السلام) دقیقاً به مثابه یک روان‌شناس ماهر و مربی حاذق، هم بر تصحیح بینش یاران و

بلکه دشمنانش و هم بر گرایشات و هم بر عملکرد آنان اهتمام وافر از خود نشان دادند؛ علاوه بر این که خویش الگوی برین زیست اخلاقی در همه این ابعاد بشمار می روند.

بررسی و تحلیل بیانات و عملکرد ایشان و خاندان و یارانش در طول عمر شریف شان کافی است تا دقیق ترین و صحیح ترین روش و منش تربیت خود و دیگران، در تمامی ابعاد را بر جهانیان عرضه نماید. تاکنون در زمینه تربیت اسلامی؛ نیز واقعه عاشورا و زندگانی امام حسین (علیه السلام) کتب فراوانی نگاشته شده است، اما کتاب یا مقاله ای که بر عناصر الهیاتی زیست اخلاقی ایشان متمرکز باشد، یافت نشد. این مختصر بر این محور تمرکز دارد، تا تأکید شود که: چنان که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِنَّ الْحُسَيْنَ مُصْبِحَ الْهَدَى وَ سَفِينَةَ النِّجَاةِ وَ الْعُرْوَةَ الْوُثْقَى.» (ابن نما حلی، مشیرالاحزان،

«نگرش‌های حسینی»

جایگاه انسان در نظام هستی

انسان دارای نفسِ الهی مجرد (غیرمادی) است، انسان ذاتاً کمال‌خواه و کامل‌دوست می‌باشد و از نقص و عیب و ناقص‌ها طبیعتاً منزجر است. پس در تحصیل کمال و ارتقاء در مراتب وجود، دارای استعداد نامتناهی است. اگر استعدادهای درونی خود را شکوفا کند، در کمالات و درجات وجود بالاتر رفته و به همان نسبت به ساحت قدس ربوبی مقرب‌تر گشته، بر سعه وجودی او افزوده شده و از آثار معنوی آن بهره‌مند می‌شود. این زمینه در امور اعتقادی و اخلاقی و معنوی جایگاه برجسته‌ای دارد، زیرا مایه آرامش روحی-روانی می‌باشد. لکن بشر در همه زمان‌ها ضعف خود را در شناخت مسیر تکامل واقعی و طی آن نشان داده، زیرا

اهداف جسمانی - دنیوی، متفاوت از اهداف
روحی - معنوی و اخروی است. از این رو این مهم
در پرتو همراهی و همدلی با کاملان و دست یابی به
کمال، تحقق می یابد.

برای کسی که منکر تجرد روح و بقای ابدی آن و
ثواب و عقاب اخروی باشد، تنها یک سری اهداف
گذرا و ظاهری مطرح است و در موارد تزاخم، با
ملاک لذت، سود و رفاه بیش تر، یکی بر دیگری
گزینش می شود. لکن آن که به تمایلات علوی روحی
و معنوی نیز توجه دارد، غالباً بین این دو سری
گرایش ها و تمایلات خود (من علوی و سفلی)،
درگیر نزاع و کشمکش می باشد. اگر تمایلات
نفسانی - حیوانی غالب آیند، بسان گروه قبل
می ماند (در حد یک حیوان، بلکه پست تر)؛ لکن
اگر تمایلات علوی فائق آیند، انسان بتدریج مدارج
انسانیت را طی نموده، با نگرشی الهی و سپس در

پی ایمان و عمل صالح، وجودی ملکوتی می یابد،
با مجردات هم مسلک شده، در نهایت می تواند
خلیفة الله گردد.

به عبارتی انسان با بکارگیری عقل، فطرت، اختیار،
نیز بهره گیری از وحی و الگوهای برین می تواند با
کسب عبادت خالصانه، یقین، صبر بر ابتلائات
إلهی و ارتباط با ملکوت عالم، خود را به مقام
خلافت إله رسانیده، واسطه فیض شود، پس در
طبیعت و بواطن انسان ها نفوذ کرده، طبق حکمت
و مصلحت منشأ صدور معجزات، کرامات یا اخبار
غیبی شده و سالکان را به سعادت نهایی واصل
گرداند. به دنبال این نگرش ها، گرایشات و اهداف
و عملکردهای متناسب با این ها پی ریزی
می شوند! امام حسین (علیه السلام) در طول نهضت
خویش بر این امور تاکید فراوان نموده و خود الگو و
راهبر این مسیر هستند.

محوریت توحید و اخلاص

اعتقاد به وجود خدای یگانه‌ای که تنها خالق و رب و مدبر هستی او بوده و از همین جهت تنها موجودی که شایستهٔ دل بستن، تکیه، پرستش و اطاعت است، ذات بی‌همتای او می‌باشد؛ سنگ زیربنای تمامی اعتقادات و گرایش‌ها و موضع‌گیری‌ها و عملکرد مسلمان متعهد، بخصوص معصومین، از جمله زیست اخلاقی امام حسین (علیه السلام) است. (ر.ک. مجلسی، بحار، ج ۶۸، ص ۲۳؛ نهج البلاغه، خ ۱) امام حسین (علیه السلام) خطاب به خداوند متعال فرمایند: «تویی که هیچ معبود بحقی جز تو نیست، خود را به هر چیز شناساندی؛ پس چیزی نیست که تو را نشناسد! تویی که خود را در هر چیز به من شناساندی پس تو را در هر چیز، نمایان دیدم و تویی که بر هر چیزی عیانی. ای آن که با رحمت رحمانی خود بر همه

استیلا یافتی، پس عرش، در جلوه ذات پنهان گشت. مظاهری را با مظاهری دیگر محو نمودی و اغیار را با فراگیری تجلیات انوار خود، فانی ساختی. ای آن که در سراپرده های عرش خود، پنهان از دیدگانی، ای آن که با تمام درخشندگی خود جلوه نمودی.» (طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۶۸؛ نیز: ر.ک. قمی، مفاتیح الجنان، دعای عرفه)

رسیدن به اوج عبودیت و اخلاص و یقین، ثمره ریاضت و مبارزه با نفس، زهد از دنیا و متعلقات آن و پرداختن به مناجات و عبادات خاشعانه می باشد. تا نفس اماره (یوسف ۵۳/۱۲)، مهار و کنترل، و بالوامه (قیامت ۲/۷۵) مؤاخذه نشود، ملهمه (الشمس ۸/۹۱) نشده و به سان امام حسین (علیه السلام)، به مقام مطمئنه و راضیه مرضیه نمی رسد. (فجر ۲۷/۸۹-۳۰) رسیدن به جنّت اللقاء و بهرمندی از رضوانِ الهی با ترفّه و تجمّل و

بی دردی بدست نمی آید. جان فشانی خود و تحمل نظارت بر جان فشانی های خاندان و یاران را می طلبد. تا انسان حاضر نشود همه دارایی خود را برای استقرار دین الهی بدهد، به این مقامات نخواهد رسید. «امام حسین (علیه السلام) فرمایند: «آن گاه که دنیا در حق تو جوانمردی نمود و به تو روی آورد، پیش از آن که ناگهان از دستت رود، تو همه آن را بر مردم ببخش. نه بخشش تو، هرگاه روی آورد، آن را از بین می برد و نه بخل تو، هرگاه پشت کند، آن را بازگرداند.» (بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۷)

توجه به نظارت الهی

سَعُهُ وَجُودِي إِلَهٍ مُسْتَلْزِمِ احَاطَةُ عِلْمِي أَنْ ذَاتِ اِقْدَسٍ بِرِ كُلِّ هَسْتِي، حَتَّى بِوَاطِنٍ وَ نِيَاتٍ وَ افْكَارِ اِنْسَانِهَا اسْت: «وَقُلِ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

فَيَبْئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ؛ و بگو: عمل کنید یقیناً

خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را می بینند، و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده می شوید، پس شما را به آن چه همواره انجام می دادید، آگاه می کند. (توبه ۹/۱۰۵ و ۹۴) ملاحظه این واقعیت بیش ترین اثر تربیتی را برای زیست اخلاقی انسان دارد.

این اعتقاد جازم سبب رعایت ادب حضور و ترک گناهان و اموری که مورد رضای حق تعالی نباشند از یک سو و انجام خیرات و احسان ها و عبادات در خلوت ها، به خصوص در دل شب و پنهانی از سوی دیگر و تحمل مصائب و ناملائمات زندگی دنیوی از سویی می گردد. طبق کریمه فوق رسول اکرم و ائمه هدا (صلوات الله علیهم) نیز اتم مصداق مؤمنون بوده و در اثر پرتو ولایت و وساطت در فیض تکوینی و تشریعی، به سرائر اعمال مردم احاطه

می یابند. (ر.ک. نهج البلاغه، ح ۳۲۴؛ نیز: بحار، ج ۷۳، ص ۳۶۴)

امام حسین (علیه السلام) خطاب به خداوند متعال فرمایند: «چگونه پنهانی و حال آن که پیدایی، چگونه غایبی و حال آن که همه را نگهبان و همه جا حاضری! حقا که بر همه چیز توانایی و ستایش تنها از آن خدای یگانه است.» (قمی، ۸۹، مفاتیح الجنان، دعای عرفه) ایشان از شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) فرمودند: «اللهم هَوِّنْ عَلَيَّ اَنَّهُ بَعِيْنٌ؛ خداوند! اینکه تو ما را می بینی، تحمل این مصیبت را برایم آسان می کن!» (طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۶۸) اعتقاد به نظارت دائمی إله، حیات اخروی و پاداش و کیفر ابدی، در رعایت حقوق دیگران و احسان و ايثار نسبت به نیازمندان نقش مهمی را ایفاء می کند.

معادباوری

روح مجرد إلهی انسان، مستلزم بقاء آن پس از مرگ و در پیش داشتن حیات برزخی و سپس سرای جاودان اخروی است. باور داشت قبر و قیامت و جزئیات آن، سبب تقید انسان به تکالیف و معارف إلهی و تربیت نفوس برای برگرفتن زاد و توشه مناسب برای حیات جاودانه از یک سو و دل‌کندن از جذبه‌های فریبنده دنیا و آمادگی جانبازی در راه دین از دیگر سو می‌باشد. امام حسین (علیه السلام) خطاب به افراد غافل دل‌بسته به دنیای دنیّ فرمایند: «بیم و هراس قیامت بزرگ است... تا فرصت داری هر روز از پی عیوب و کمبود نفس خود برآ، ... چرا از خود غافل مانده‌ای، گاهی شهوات را پی می‌جویی و بار دیگر لباس‌های نرم می‌پوشی؟!» (ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۳۴۱)

ماهیت مرگ و زندگی: مادی‌گرایان منکر روح مجرد،

مرگ را نابودی و پایان وجود انسان (فوت) می‌انگارند؛ بدین جهت از آن هراسان هستند؛ لکن راه گریز یا گزیری از آن وجود ندارد. نیز غافلان از مرگ خود را در دنیا جاودانه پنداشته و بر بهره‌وری از تمتعات و ذخیره کردن امکانات آن حریص‌اند و خستگی نمی‌شناسند. دلبستن به زندگی دنیوی و هراس از مرگ در اغلب افراد، سبب فرار از جهاد یا سکوت یا قرار گرفتن آنان در جبهه باطل است. چنان‌که علت تنها ماندن فرزند رسول خدا (علیه السلام) در صحنه عاشورا از یک سو و شمشیر کشیدن بر ایشان در آن لشکر عظیم، برای دست‌یابی به ریاست یا تحفه‌های ابن‌زیاد و یزید یا تصاحب غنائم، از سوی دیگر، در اغلب افراد، معلول همین پندار باطل بود.

امام حسین (علیه السلام) می‌فرمایند: «هر جداشدنی در دنیا، به هم پیوستنی دارد. ولی پس از مرگ،

به هم پیوستنی وجود ندارد. ... حقا که بهره اهل دنیا اندك و بهره اندك سودی نبخشد و دردی دوا نکند و همان اندك نیز سخت و دشوار شده، میان نیش های گزندگان آویخته است.» (ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۷۸) نیز فرمایند: «آن گاه که فرزند آدم برای حساب فراخوانده شود، هر کردار نیکی را که انجام داده و هر کردار بدی را که مرتکب شده، در کتاب ویژه خداوندی بیابد. اگر خردمند باشیم هنگام توشه گیری و بهره برداری از بقیه عمر و جوانی فرارسیده است.» (دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۰۲؛ نیز: ر.ک. همان، ص ۲۵۹)

لکن همین مرگ جانکاه، برای امثال علی اکبر بن الحسین و قاسم بن الحسن (علیهم السلام) از غسل شیرین تر می شود؛ زیرا به تعبیر امام شان، شهادت قنطره (پلی) باشد که ایشان را به حور و قصور بهشتی می رساند. پس به جدشان اقتداء نمایند که

هنگام ضربت خوردن در محراب کوفه فرمودند:
«فزت وربّ الکعبه»؛ پس به استقبال شمشیرها و
نیزه‌ها و خنجرها رفتند و ندا دادند که: «اگر دین
محمد (صلی الله علیه و آله) جز با ریختن خون من از
انحراف نجات نمی‌یابد، پس ای شمشیرها مرا دربر
بگیرید!!» (بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۵)
کسی که حقیقت خود را با ملکوت عالم مرتبط
دانسته و مرگ را نقطه انتقال از جهان گذرا به جهان
جاودانی می‌شناسد، رفتارهای خود را وسیله‌ای
برای رسیدن به سعادت و کمال ابدی که قرب الهی
و بهره‌وری از ولایت تکوینی است، می‌شمارد. به
همین جهت برنامه زندگی دنیوی اش را بگونه‌ای
طرح و اجراء می‌کند که هرچه بیش‌تر برای زندگی
ابدی اش سودمند باشد. پس تأثیر و تمایز انحاء
نگرش و گرایش، منحصر به زندگی فردی یا
خانوادگی نیست، بلکه در مشی سیاسی-

اجتماعی و سایر موضوع‌گیری‌ها نیز مؤثر هستند.

گرایش‌ات الهیاتی زیست اخلاقی حسینی

عزت و کرامت واقعی انسان

انگیزه فعالیت‌های انسان، تأمین نیازها و نیل به آرمان‌ها و ارزش‌ها و در نهایت رسیدن به سعادت و کمال نهایی است، تا از این طریق کسب آبرو و عزت بنماید. چند و چون جهت دادن به کارها، به تشخیص ارزش‌های واقعی و هدف نهایی اصیل بستگی دارد که همه تلاش‌های زندگی برای دست‌یابی به آن صورت می‌پذیرند. انسان‌شناختی اسلامی بر محور کرامت می‌چرخد. معلم انسان‌شناسی اسلامی، یعنی خداوند متعال، خود کریم است: «فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (نمل ۴۰/۲۷)؛ علق ۳/۹۶) پس: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (سوره انفطار ۶/۸۲) محتوای تنزیلی وی بر بشر نیز کریم باشد: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» (واقعۀ ۷۷/۵۶)؛

نیز: عبس ۸۰/۱۳) آورنده آن نیز کریم می باشد: «إِنَّهُ

لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (تکویر ۸۱/۱۹؛ عبس ۸۰/۱۵-۱۶)

ابلاغ کننده آن هم کریم می باشد. (حاقه ۶۹/۴۰)

پیگیری این کرامت ها است که به انسان درس

کرامت داده و وی را به اوج کرامت می رساند: «وَلَقَدْ

كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ

الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا

تَفْضِيلًا» (اسراء ۷۰/۱۷ و ۶۲)

از منظر اسلام، کرامت انسان تا آن جا است که

می تواند حامل رسالت عظیم الهی باشد. «إِنَّا عَرَضْنَا

الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ

يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا

جَهُولًا؛ ما امانت (تعهد، تکلیف و ولایت الهیه) را بر

آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم، اما آنها از

حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند. اما انسان

آن را بر دوش کشید. که همانا او بسیار ظالم و

جاهل بود. (چون قدر این مقام عظیم را شناخت و به خود ستم کرد!)» (احزاب ۷۲/۳۳) پس: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ کریم ترین شما نزد پروردگار، با تقواترین شما است.» (حجرات ۱۳/۴۹) پس پاداشی که بر اعتقاد و تقوا و عمل به این ها تعلق می پذیرد، نیز کریم است: «وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (حدید ۵۷/۱۸ و ۱۱/۳۶؛ یس ۱۱/۳۶؛ احزاب ۴۴/۳۳)

نگرش مادی و طبیعی صرف به انسان، وی را در حد یک ماده و نهایتاً یک حیوان متمدن! تنزل می دهد. انسانی که با دید مادی دنیوی به خود و بالتبع به دیگران می نگرد، برای ادامه حیات خود و دیگران ارزشی قائل نیست. دنیا را میدان منازعه ای می یابد که اگر نرنزی، می خوری و اگر تو نبری، دیگران خواهند برد و اگر تو نگشی، دیگران می کشند. اگر احياناً تن به رعایت قانون می دهد،

نیز برای این است که با رعایت همه جانبه قانون، از سوی هم نوعانش در امان باشد و یا به اسم قانون، بیش تر و راحت تر و سریع تر بتواند چپاول نماید.

در حالی که با نگرش الهی، هرگز به زندگی درنده خویی و قوانین جنگل تن نمی دهد، نه ظلم می کند و نه زیر بار ظلم می رود؛ امام حسین (علیه السلام): «جز طغیانگر، کسی در دنیا بلندپایگی و ارجمندی را نجوید. اگر هم کسانی به شرف و رفعت مقام دنیوی برسند، در این وصال هیچ خوشی و گوارایی نخواهد بود. هرگاه آدمی به خواسته بلند مرتبگی و ارجمندی دنیوی برسد، در همان حال بلند مرتبگی او پشت کند و آرام آرام از هم بپاشد. همانند کاخی که وقتی که ساختمان آن به پایان برسد، دو جانب آن فرو ریزد.» (طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۲۵؛ نیز: ر.ک. ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۳۴۱ و ص ۳۳۹)

از آن جا که: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ
يُصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ
يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ

يَبُورُ؛ کسی که عزت می خواهد، پس [باید آن را از
خدا بخواهد، زیرا] همه عزت ویژه خدا است.
حقایق پاک به سوی او بالا می رود و عمل شایسته
آن را بالا می برد. و کسانی که حيله های زشت به کار
می گیرند، برای آنان عذابی سخت خواهد بود، و
بی تردید حيله آنان نابود می شود.» (فاطر ۱۰/۳۵؛ نیز:
یونس ۶۵/۱۰؛ نساء ۱۳۹/۴)

ایشان فرمایند: «معبودا! چگونه نومید شوم که تو
آرزوی منی؟! چگونه خوار شوم که تو تکیه گاه
منی؟! خدایا! چگونه دعوی عزت کنم، که در ذلت
قرارم دادای و چگونه دعوی عزت نکنم، با این که به
بندگی خود نسبتم داده ای؟! الهی! چگونه نیاز
نیارم با این که در نیازمندان جایم داده ای و چگونه

نیاز آرم با این که با بود خود، بی نیازم کرده ای؟!» (دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۰۲) در نهایت امام حسین (علیه السلام) به یزید و یزیدیان تاریخ فرمودند: «به خداوند متعال قسم که دستم را ذلیلانه به شما نخواهم داد (و هرگز با شما بیعت نکنم) و بسان بردگان از میدان فرار نخواهم نمود.» (مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۸) سپس با عملکردشان در روز عاشورا الگوی همه احرار تا قیامت شدند.

رضوانِ الهی: معیار و مقصد

کسب رضوانِ الهی با بهره‌گیری بهینه از سرمایه‌های تکوینی و تشریعیِ اله، هدف نهایی خلقت انسان است. ورود به رضوان دارای مراتب تشکیکی و راه‌ها و اسباب مختلفی است. مراتب پایین آن در همین دنیا و اوج آن در آخرت است. مقوله‌هایی مثل: عبادات، جهاد، ادعیه، تهجد، زیارت در همین

راستا توصیه و در دسترس مؤمن قرار داده شده‌اند. از طریق اعمال این امور، روح تقویت شده و آثاری شگفت‌انگیز را از خود به ظهور خواهد رسانید که معجزات، کرامات، اخبار غیبی و مشاهدات قلبی از این جمله می‌باشند. راه اکتساب از طریق وحی و تشریع و الگوهای راستین، در اختیار همگان قرار دارد. امام حسین (علیه السلام) می‌فرمایند: «ریشه دوراندیشی آن است که در حالی روزگار بگذرانی که پروردگارت در همه احوال از تو خشنود باشد و به جای پریشان‌گویی و آشفتگی، راه راست را برگزینی، زیرا راه راست بهترین جای‌گزین باشد. ... در شب‌های تار بهره معنوی خود را بگیر و از دو دیده خواب خوش را دور کن.» (طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۳۵۳)

زهد و آخرت‌گرایی

امام حسین (علیه السلام) فرمایند: «زهد جوانمرد به

تراشیدن سر و پوشیدن جامه‌های خشن نیست. بلکه به هدایت در گفتار و کردار است... به این که با همه تاب و توان آن چه را که نجات بخشد و رشد آورد به کارگیری و از شراره‌های آتش خشم خداوندی فرار کنی.» (بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۸) نیز فرمایند: «تحقیقا شیرینی دنیا با زهر آن به هم آمیخته، پس هیچ دژی، به سان پرهیز از دنیا نیست. در شگفتم از کسی که به نعمت‌های دنیا فریفته و به روزهای دل‌پسند آن فریب خورد و اقامت در سرزمین خشک را بر آبادی سرسبز باران - خیز ترجیح دهد.» (بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۹۶)

عناصر الهیاتی عملکرد اخلاقی حسینی

عبادت و دعا

قرآن کریم یکی از اهداف خلقت انسان و جن را عبادت معرفی می‌نماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ

إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ و جن و انس را جز برای اینکه مرا پرستند نیافریدیم.» (ذاریات ۵۱/۵۶؛ نیز: هود ۱۱/۷۵)
عبودیت زمینه ساز تقرب إلهی است، زیرا ثمره عبادت خالصانه تحصیل بینش یقینی است: «و **اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ؛** و پروردگارت را تا هنگامی که تو را بیاید، بندگی کن. به پرستش پروردگارت مشغول باش تا به مقام یقین (مرگ) دست بیابی.» (حجر ۱۵/۹۹) هرچه عبادت استمرار و تعمیق بیش تر بیابد، عابد در مراتب یقین بیش تر پیش می رود.

با بینش و گرایش صحیح، نفس از آلودگی ها و رذائل اخلاقی پاک و شایسته افاضه الهامات از جانب خداوند می شود و هر قدر الهامات توسعه یابد، گرایشات و عملکردش، خداپسندتر می شود. عبادتی مقرب است که دارای ارکان لازم، از جمله اخلاص، ترک ریاء و سُمعه، بریدن توکل و اعتماد از

غیر خداوند متعال، رعایت دستورات شرعی و حضور قلب باشد. عبادت حقیقی سبب ذکر و احساس حضور دائم در محضر ربوبی و آن مستتبع تقوا و ورع می‌گردد. «أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»؛ آن چه را از این کتاب به تو وحی شده است، بخوان و نماز را برپا دار، یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند بازمی‌دارد؛ و همانا ذکر خدا بزرگ‌تر است، و خدا آن چه را انجام می‌دهی، می‌داند.» (عنکبوت ۴۵/۲۹)

امام حسین (علیه السلام) فرمایند: «برای بیماری گناهت هیچ درمانی بجز زاری خالصانه به درگاه خدای رحمان، همراه با عزم انسان و یقین امیدوارانه و شب‌زنده‌داری طولانی در طلب عفو، در شبی پر ظلمت با پرده قیرگون و اظهار پشیمانی

در همه وقت، از آن انحرافی که در آن بوده‌ای، نباشد. بر تو باد که خود را از پیروی هوای نفس بازداری، که هیچ چیز لذت بخش تر از اصلاح و تزکیه نیست.» (وقعة الطف، ص ۲۰۹؛ نیز: ر.ک. همان، ص ۲۰۶) وقتی امام حسین (علیه السلام) از قصد دشمن بر حمله در روز تاسوعا آگاه شدند، به حضرت عباس (علیه السلام) فرمودند:

«ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى غَدَوْهٍ وَتَدْفَعَهُمْ عَنِ الْعَشِيَّةِ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرَهُ، فَهُوَ يَعْلَمُ إِنِّي قَدْ كُنْتُ أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ؛ به طرف آنها برو، اگر توانستی آن را تا فردا تأخیر بینداز و حمله آنها را امشب از ما دفع کن تا اینکه امشب برای پروردگارمان نماز بخوانیم و دعا کنیم و استغفار کنیم، زیرا خدا می‌داند که نماز برای او و تلاوت قرآن و دعای زیاد و استغفار را دوست

دارم.» (موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه السلام)،

حدیث ۳۹۲، ح ۳۷۹؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱)

نیز در اوج کارزار و سختی نبرد، در ظهر عاشورا،

حتی به قیمت کشته شدن تنی چند از یارانش، به

اقامه نماز جماعت اقدام می نمایند، زیرا یکی از

اهم اهداف قیام همین اقامه نماز بود!

حمد و شکر و تسلیم و رضا

یکی از وظایف انسان در برابر خداوند، پس از حمد

و ستایش او، سپاسگزاری از نعمت های بی شمار

او است. شکر حقیقی، مصرف هر نعمتی در جای

مناسب خود است، که جز با معرفت جایگاه رفیع

منعم و انواع نعمت های او امکان پذیر نباشد. وقتی

تسلیم، به رضا و سپس به حمد و ثنا ختم می شود

که حتی در قلب و فکر مکلف، کم ترین

دل مشغولی دیگری وجود نداشته باشد. وقتی شکر

و ستایش حقیقی خالق هستی تحقق می یابد که

مكلف، همین توجه تکلیف را نیز عنایت و لطف خداوند برشمرده، با تمام وجود از آن استقبال نموده، مصائب و مشکلات انجام آن را به جان خریدار گردد. پس شاکرِ اصل توجه و عنایت حق تعالی به خویش می باشد.

اغلب راگمان بر آن است که حمد فقط در برابر زیبایی ها و نعمات است؛ اما موحدی که همه مقدرات را بنا به مصلحت و حکمت الهی در جریان می شمارد، مشکلات و مصائب دنیوی را نیز غذای روح و سبب ارتقاء درجات خویش در آخرت محسوب نموده، پس بر معضلات دنیوی نیز تسلیم و راضی به مقدرات الهی و سپاسگزار حق تعالی می شود. بدین جهت براحتی به جای جزع و فزع و شکایت بر روزگار و مانند آن، صبر و استقامت را پیشه می نماید. خطبه های امام حسین (علیه السلام) در منازل مختلف، نیز خطبه های حضرت امام

سجّاد (علیه السلام) و زینب کبری (سلام الله علیها) در کوفه
و شام و مدینه با حمد و سپاس خداوند شروع و به
اتمام می‌رسند. (همان)

در هیچ کتاب تاریخی یا روایی حتی یک کلمه یا
یک حرکتی از امام یا خاندان یا یارانش که مشیر به
نارضایتی از اوضاع پیش آمده باشد، یافت
نمی‌شود. اگر چیزی هست اعتراض بر ظلم‌های
حکّام و بی‌وفایی و ناجوانمردی بی‌حد و مرز
کوفیان است. در نقطهٔ مقابل آخرین کلماتی که از
امام حسین (علیه السلام) به ثبت رسیده: «اللّٰهُمَّ رَضاً
برضائک و تسليماً لقضائک و صابرةً علی بلائک؛
خداوندا! با رضایت به رضایت تو و تسلیم به قضا و
مقدرات تو و صبر بر امتحان‌های جان می‌دهم.»
می‌باشد. شیعه نیز با اقتداء به ایشان و برای
یادآوری سیرهٔ آنان در نهایت زیارت عاشورا، در
سجده حمد را به خود چنین تلقین می‌نماید:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدُ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مَصَابِهِمُ
الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رِزْقِي؛ خدایا حمد برای تو،
بسان ستایش سپاسگزاران تو بر مصیبت آن‌ها
باشد. ستایش خدای را بر بزرگی
مصیبت». (مجلسی، بحار، ج ۹۱، ص ۲۳۹)

راز این تلقین علاوه بر حکمت فوق این است که
حماسه حسینی و استمرار فرهنگ آن یعنی: درس
بندگی خالصانه، مبارزه با طاغوت و پایداری در راه
فضیلت و معنویت در طول تاریخ، سبب تحولات
اصلاحی مسلمانان و حتی غیرمسلمان، با
الگوگیری از سالار شهیدان و یاران آگاه و باوفای
ایشان در طول تاریخ شده است. پس بدان جهت
که میان نعمت و شکر باید تناسب باشد، باید در
برابر نعمت گران سنگ حماسه جاوید و مستمر
کربلا، همواره پیشانی شکر به خاک سایید و خدای
بزرگ را بر این نعمت بی منتها سپاس گفت.

دنیاگریزی و شهادت طلبی

شهید به معنی گواه است. گاهی انسان به وسیله سخن، گواهی بر حق دهد و گاهی به وسیله عمل و گاه با جان، یعنی کشته شدن در راه هدف: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ یقیناً خدا از مؤمنان جان‌ها و اموال‌شان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد خریده؛ همان کسانی که در راه خدا پیکار می‌کنند، پس [دشمن را] می‌کشند و [خود در راه خدا] کشته می‌شوند [خدا آنان را] بر عهده خود در تورات و انجیل و قرآن وعده‌ای حق [وعده بهشت داده است]؛ و چه کسی به عهد و پیمانش از خدا وفادارتر است؟ پس

[ای مؤمنان!] به این داد و ستدی که انجام داده‌اید، خوشحال و شاداب باشید؛ و این است کامیابی بزرگ.» (توبه ۱۱۱/۹؛ نیز: آل عمران ۱۵۷/۳ و ۱۶۹؛ بقره ۱۵۴/۲)

به جهت مقام و منزلت شهادت با جان، در مقابل مرگ طبیعی است که مکرر در ادعیه، از خداوند متعال طلب شهادت شده است. (ر.ک. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۴، صص ۲۶۱ و ۳۳۲ و ۳۷۶) در زیارت عاشورا از یاران امام حسین (علیه السلام) با عنوان «کسانی که «بذل مهجهم» یعنی کسانی که در راه خدا جان خود را فدا کردند، یاد شده و بسان امام خود، بر آنان نیز سلام می‌فرستد: «و علی الأرواح الّتی حلّت بفنائک.»

امام حسین (علیه السلام) در کربلا مرتب این آیه را تلاوت می‌کردند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ

يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا؛ برخی از مؤمنان مردانی

هستند که به آن چه با خدا بر آن پیمان بستند [و آن ثبات قدم و دفاع از حق تا نثار جان بود] صادقانه وفا کردند، برخی از آنان پیمان شان را به انجام رساندند [و به شرف شهادت نایل شدند] و برخی از آنان [شهادت را] انتظار می برند و هیچ تغییر و تبدیلی [در پیمان شان] نداده اند.»

(احزاب ۲۳/۳۳) (وقعة الطف، ص ۲۰۶) نیز فرمود: «به خدا سوگند، اینها را امتحان کرده ام و آنان را مردانی یافتم که سینه سپر کرده اند، به گونه ای که مرگ را به گوشه چشمان شان می نگرند و به مرگ در راه من، چنان شیرخواره به سینه مادرش انس دارند.» (بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۹۶)

نیز می فرمودند: «ای نفس! شکبایا باش که رسیدن به خواسته ها، پس از تشنگی است و حقا که جان من در جهاد شتاب یافته است. از مرگ نهراسم،

زیرا شهادت آرزوی من باشد. جَدَم رسول الله
منتظرم است که نزدش هیچ گونه ناپسندی وجود
ندارد.» (ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۶۲) شخصی
عاشق و تشنه شهادت شود که اولاً به حیات
جاودانه پس از مرگ باور داشته، ثانیاً به وعده های
الهی برای مجاهدان یقین داشته باشد و ثالثاً دل از
تمتعات فریبنده و بی وفای دنیا برگرفته باشد. پس
مشتاقانه بی آن که هیچ واهمه ای از کشته و تکه تکه
شدن و پامال ستوران گشتن داشته باشد، به میدان
می رود!! بدین ترتیب باز شدن باب قتال و جهاد و
دفاع در را خدا، عرصه ای است که میزان اعتقاد و
ایمان و تعهد هر مؤمنی به آزمایش نهاده می-
شود. (ر.ک. منتظم، ج ۵، ص ۳۳۹)

توکل توأم با توسل

توحید در توکل و استعانت (توحید عملی) به این
نیست که انسان از هیچ ابزار و وسیله طبیعی یا

معنوی برای رفع نیازهای جسمانی و روحی -
روانی اش بهره نگیرد. بلکه به این است که در عین
استفاده از این امور، مدبر و خالق اصلی را خداوند
بداند که همه این وسائط را آفریده و این خواص را
در آنها قرار داده و اگر بخواهد می تواند آنها را از
اثر ساقط، بلکه نابود نماید. از بهترین وسائل تقرب
به خداوند، ارتباط با اولیاء الله از طریق ذکر مناقب
آل طاهّا و احساس سُرور در موالید آنان و اندوه در
مصائب آنها است؛ زیرا ارتباط عقلی و عاطفی به
آن ذوات نوری، که انسان های کامل اند، مایه
بهره وری از معارف قرآن و استفاده از سُنّتِ
معصومین (علیهم السلام) است. (ر.ک. نهج
البلاغه، خ ۲، بند ۱۲-۱۴)

امام حسین (علیه السلام) دعا فرمایند: «بارالها: ای
نیروبخش من هنگام دشواری هایم و ای پناه من
هنگام ناراحتیم، مرا با چشم همیشه بیدارت حفظ

فرما و در سایه توانمندی خلل ناپذیر خویش جای
بده و به قدرتی که بر من داری، رحم کن تا نابود
نشوم که تو امید منی. بارالها! تو بزرگ تر و
شکوه مند تر و تواناتری از آن چه من می ترسم و بیم
دارم. بارالها! به تو از شر او پناه می برم که تو بر هر
چیزی توانایی.» (ابن اثیر، ج ۴، ص ۶۱) پس:
«پروردگارم مرا بس است که تا از او پروا دارم او مرا
کفایت می کند، و گردنکشی هم آنان را بس است و
آنان که سرکشی کنند، خدا کفایت شان نکند و
آنها را به خود واگذارد.» (مجلسی، بحار، ج ۷۱،
ص ۱۴۴)

ولایت مداری توأم با طاغوت ستیزی

عبادت حقیقی، اطاعت و فرمان برداری همه جانبه
نسبت به اله و مولا است. طبق نصوص قرآن کریم
این اطاعت و تبعیت دارای مراتبی است: اطاعت
بنده از اله و مولای اصیل خود و اطاعت افراد از

کسانی که ولایت شرعی بر وی دارند، مانند: آباء و اجداد و حُکّام شرع. اطاعت از اُولی الامر و صاحب اختیارانی که خدا معین فرموده، چون: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) با آیات شریفه

قرآن کریم واجب می باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ ای اهل ایمان! از

خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت اند] اطاعت کنید.

و اگر درباره چیزی نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتنش] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به

خدا و پیامبر ارجاع دهید؛ این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است.» (نساء/۵۹)

نیز: «و أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ؛ و از خدا

اطاعت کنید و از پیامبر فرمان برید، و [از مخالفت با خدا و پیامبر] پرهیزید، پس اگر روی بگردانید [سزاوار کیفر می شوید]، و بدانید که بر عهده پیامبر مافقط رساندن آشکار [پیام وحی] است.» (مأئده ۹۲/۵) زیارت و لوازم آن در نزد شیعه به جهت ایجاد ارتباط برای تکریم و اطاعت و الگوبرداری از سیره رسول و اولوا الأمر معصوم می- باشد، که عین شریعت باشد، نه بدعت. خداوند متعال به واسطه انسان کامل یا ولی الله، به سایر مخلوقات نظر کرده و همه را مورد رحمت خویش قرار می دهد.

شناخت جایگاه والیان و الگوهای راستین انسانیت، سبب خودیابی و خودشناسی و بالتبع خدایابی و وصول به اهداف متعالی انسان می گردد. این همان سعادت دنیا و آخرت است. امام حسین (علیه السلام) خود را چنین معرفی

می نمایند: «من حسین فرزند علی بن ابوطالبم (علیهما السلام) که ماه درخشان سرزمین عربم. ... آیا این از شگفت‌آورترین شگفتی‌ها نیست که آن‌که در ایمان و اخلاق، از همه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دورتر است، میراث وی را طلب کند؟!» (مثیر الأحزان، ص ۵۴؛ نیز: ر.ک. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۲۵) دوری از حق و ترک ولایت‌مداری منجر به دوزخ و عذاب الهی گردد. مخصوصاً اگر ولی الله برای نصرت دین الهی طلب یاری کند، لکن دیگران از یاری بایستند، بلکه در مقابلش به ستیز برخیزند!! (ر.ک. قرب الاسناد، ج ۱، ص ۳۱)

اهتمام به هدایت همگان

ولّی الله خود را موظف به هدایت همه مردم جهان، حتی کفار و منافقان و بلکه دشمنان خویش می‌داند. مصائبی که پیامبر برای هدایت مشرکان

حجاز متحمل شدند، نامه‌ها و سفرائی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سوی اقوام و بلاد مختلف گسیل می‌داشتند، خطب و بیاناتی که ایشان و سایر معصومین (علیهم السلام) در موقف‌های مختلف از جمله در جنگ‌ها قبل از کارزار داشته‌اند، همه در همین راستا ارزیابی می‌شوند. امام حسین (علیه السلام) نیز در طول عمر با برکت خویش، بخصوص دوران امامت خویش، مخصوصاً در صحرای کربلا آخرین تلاش‌های خود را برای هدایت امت بکار گرفتند، شاید افرادی پاک طینت (مثل حرّ) راه سعادت درپیشگیرند و بر همه اتمام حجت شود. بلکه ایشان جان خویش و خاندان و یارانش را در همین راستا فدا نمودند تا خون پاک‌شان و یاد نهضت‌شان سبب هدایت مردمان حقیقت‌جو تا قیامت گردد.

پیام ایشان به سان پدری مهربان، چنین باشد: «به

کارهایی چنگ بزن که تو را به راه‌های سلامت و
رهایی برساند و به آن چه که امیدواری با آن نجات
سریع یابی و به رستگاری در روز قیامت برسی که
موی پیشانی‌ها بگیرند. جز با پاک‌سازی جان از
گناهان و با مهربانی کامل به مؤمنان نیکی نمودن و
به نزدیکان و دوران خالصانه خیرخواهی کردن، به
بخشایش الهی نخواهی رسید و اگر دستی به خیر
داری، رستگار شوی و اگر دست کشی، هیچ پناهی
نخواهی داشت.» (الدرالنظیم، ص ۵۵۲)

امربه معروف و نهی از منکر

امام حسین (علیه السلام) فرمایند: «من نه برای مطامع
دنیا و نه برای فتنه قیام نمودم، بلکه قیام نمودم تا
به خوبی‌ها امر و از بدی‌ها و زشتی‌ها
بازدارم.» (مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۶) شرط مهم
عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر این
است که خود امر و ناهی قبلاً خود ساخته بوده و

معروف و منکر را کاملاً بشناسد. امام حسین (علیه السلام) فرمایند: «آیا در سرزنش نمودن آهنگ دیگری را کنم، در صورتی که نادرستی همه کارهای خودم آشکار است؟! ... چرا انصاف را در حق خود هزینه نکنم و همه توانم را در بدست آوردن انصاف بکار نگیرم؟! وای بر من اگر اندرزهایم دیگران را سود بخشد و برای خودم جز کلمات منظوم و قافیه‌ها نماند.» (طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۵۶۱)

امام حسین (علیه السلام) بر بزرگان کوفه چنین اتمام حجت کردند: «من به سبب نزدیکی (نسبی و معنوی) خود به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از هر کس دیگر سزاوارترم که بر آنان (بنی امیه) بشورم و در برابر ایشان بایستم. ... در من برای شما نمونه‌های هدایت است. ... شما از حق خود دور افتاده، بهره ایمانی خود را تباه ساختید و هر کس که پیمان بشکند بر زیان خود پیمان شکسته است و خدا ما

را از شما بی‌نیاز خواهد کرد.» (اعلام الوری،
ص ۲۴۱)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

الهیاتی که عناصر اخلاق زیستی امام حسین (علیه السلام) بر آن مبتنی است همان مبانی اخلاق در اسلام و قرآن کریم و به عبارتی عقائد و لوازم ایمان، مثل: اخلاص و توحیدگرایی، آخرت و معادگرایی و شهادت طلبی، دنیاگریزی و زهد، کرامت و اختیار و آزادی انسان، تقدم سلم و صلح و هدایت از طریق امر به معروف و نهی از منکر، بر جنگ و نزاع و درگیری، ایثار و مواسات با خاندان و یاران، توکل توأم با توسل، ولایت‌مداری و دشمن‌ستیزی، تسلیم و رضا و طلب رضوان الهی می‌باشند.

تجمیع اینها در یک فرد، غیر از معصومین (علیه السلام) کمتر یافت می‌شود. این سبب شده تا رادمردان عالم، حتی غیرمسلمان، مثل مهاتما

گاندی^۱، از ایشان الگوی رشادت و آزادگی آموخته و همین الگوگیری به بیداری اسلامی - ولو غیر شیعه - منجر شده است. الگوگیری از مرام و عملکرد ایشان سبب تشکیل حزب الله توسط نواده ایشان و پایمردی و کسب پیروزی تا لحظه شهادت اسطوره‌ای مثل سید حسن نصر الله و نیز معاونت مظلوم - هرجا و هرکس که باشد - توسط سرداری چون قاسم سلیمانی گردید.

^۱تحسین من از فداکاری نجیب امام حسین (علیه السلام) به عنوان یک شهید فراوان است، زیرا او مرگ و شکنجه را برای خودش، پسران و کل خانواده‌اش پذیرفت، اما تسلیم مقامات ناعادلانه نشد. اگر هند بخواهد یک کشور موفق باشد باید در مسیر امام حسین (علیه السلام) گام بردارد. اگر من یک ارتش مانند ۷۲ سرباز حسین یعنی با همان میزان اخلاص و رشادت داشتم، در ۲۴ ساعت آزادی هند را کسب می‌کردم. (ر.ک. هاشمی نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین (علیه السلام) به انسان‌ها آموخت، ۱۳۴۷، صص ۴۴۰ - ۴۳۹؛ حسینی، نعمت الله، سید الشهداء (علیه السلام)، پرچمدار پیروزی خون بر شمشیر، ۱۳۸۱ ج ۱، ص ۳۴۶.

«فهرست منابع و مآخذ»

قرآن کریم

نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۳۷۸)، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.

ابن اثیر، علی بن محمد بن ابی الکرم، (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، الکامل فی التاریخ، دارصادر، بیروت.

ابن جوزی (ابوالفرج)، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، المنتظم ...، دارالکتب العلمیة، بیروت.

ابن طاووس، (۱۳۴۸ق)، لهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه: احمد فهری زنجانی، جهان، تهران، چ ۱.

ابن نما حلی، جعفر بن محمد، (۱۳۸۰)، مشیر الأحزان، ت: علی کرمی، قم، نشر حاذق، چ ۱.

ابی مخنف، لوط بن یحیی، (۱۴۲۷ق)، وقعة الطف، المجمع العالمی لأهل البيت.

بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۹۷۹م)، انساب الاشراف، بیروت، جمیعة المتشرقین الامانیة.

حسینی، نعمت الله، (۱۳۸۱)، سید الشهداء (علیه السلام) پرچمدار پیروزی خون بر شمشیر، ج ۱، انتشارات عصر انقلاب، چ ۱.

حمیری، عبد الله بن جعفر، (۱۴۱۳ق/۱۳۷۱)، قرب الاسناد، تحقیق و نشر مؤسسه ال البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، قم.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، (۱۳۶۸)، الأخبار الطوال، قم، منشورات رضی،.

طباطبایی قمی، تقی، (۱۳۷۰)، شهید کربلا از ولادت تا بعد از شهادت، قم،

نشر مفید، چ ۲.

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۷ق.)، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم،
موسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.

طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م..)، تاریخ الأمم و الملوك، ت:
محمد أبو الفضل ابراهيم، بیروت، دار التراث العربی.

عکبری بغدادی (شیخ مفید)، (۱۴۱۳ق.)، الإرشاد، کنگره شیخ مفید، چ ۱
قم.

قمی، شیخ عباس، (مکرر)، مفاتیح الجنان.

مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ق.)، بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی،
بیروت.

هاشمی نژاد، عبدالکریم، (۱۳۴۷)، درسی که حسین (علیه السلام) به انسان ها
آموخت، فراهانی، چ ۱.